

## خلاصه درس «تاریخ تحلیلی اسلام» (کتاب با همین نام، تألیف سید جعفر شهیدی)

تهیه شده توسط «حمید رضا نیرومند» (<http://niroomand.ir>) در «کانون فرهنگی آفتابگردان» (<http://Aftab.cc>)

توجه: این خلاصه، نیاز شما به مطالعه کل کتاب را رفع نخواهد کرد و فقط حکم یک یادآوری مطالب مهم تر را دارد.

۱. عربستان از سه طرف به پنج دریا متصل است اما خود این سرزمین از آب، تهی و فاقد حتی یک رود است!
۲. ساکنان جنوب عربستان، خود را از نژاد یَعْرَب پسر قحطان فرزند نوح (=عرب خالص) و ساکنان مرکز و شمال، خود را از نژاد عدنان (نوه اسماعیل) (=عرب پیوسته)
۳. جالبه: نژادشناسان هنوز به طور دقیق نمی دانند واژه «عرب» (که ۹۰۰ سال ق.م. نیز در کتیبه ها هست) به چه معناست و از چه زمانی به آن مردم اطلاق شده
۴. عرب به دره هایی که در خلال کوه ها قرار دارد، «وادی» می گوید/عربستان به دلیل موانع طبیعی، هزاران سال بود که در خاموشی و گمنامی به سر می برد
۵. به شهرنشینان، «عرب» (جمع عَرَبی) و به بیابان نشینان «أعراب» (جمع اعرابی) گویند
۶. قحطانیان و عدنانیان از دیرباز با یکدیگر همچشمی داشتند و هر یک دیگری را خوار می شمردند
۷. در مناطق مرکزی عربستان، چون آب و زندگی جریان نداشته، مردم دائم در حال حرکت از سویی به سویی بوده اند و این یعنی عدم امکان تشکیل تمدن و حکومت
۸. چرا شتر؟ شتر می تواند تا ۱۷ روز بدون آب زنده بماند/اگر شتربان به آب نیاز داشت می تواند شترش را بکشد و از آب شکبه او بنوشد تا زنده بماند

۹. در پیمودن راه‌های دراز، سرعت شتر ۳ برابر اسب است و می‌تواند تا ۱۷۰ کیلو بار را حمل کند/به این دلایل عرب بدوی از شتر استفاده می‌کرد
۱۰. جالب توجه: رستنی بیابان، خرماست/عرب بدو عادت کرده بود که حیات خود را با چند خرما و گاه هسته خرما و یا اندک خوردنی ادامه دهد
۱۱. «یَمَن» یعنی چه؟! و چرا این کشور را به این نام نامیده‌اند؟ به خاطر حاصلخیز بودن زمین‌ها و بارانی بودن و نزدیکی به دریا، منطقه جنوبی عربستان (یمن امروزی) را عربستان خوشبخت یا یَمَن می‌نامیده‌اند
۱۲. چقدر جالب و چقدر مایه تأسف: از قرن‌ها قبل از میلاد، حبشیان(ساکنان مرکز و شمال عربستان) پیایی به ساکنان جنوب (مأرب و...) حمله می‌بردند
۱۳. صفحات ۱۰ تا ۱۶، بیان تاریخ عربستان و جریاناتی که دقیقاً در قرآن نیز بیان شده مثل سبائیان و ملکه سبا، اصحاب اخدود و جریان قتل عام مسیحیان و..
۱۴. در حدود ۵۲۵ میلادی سرداری حبشی به نام ابرهه علیه حکومت جنوب برخاست و دعوی استقلال کرد و حدود ۳۵ سال حاکم جنوب بود
۱۵. ابرهه مسیحی برای بازداشتن عرب از زیارت مکه، در صنعاء معبدی بزرگ ساخت/مردی از بنی مالک به معبد بی‌حرمتی کرد، ابرهه قسم خورد که کعبه را ویران کند
۱۶. حمیریان علیه حکومت ابرهه از پادشاه ساسانی وقت، انوشیروان یاری خواستند/او سرداری بنام وهرز دیلمی را (۵۷۰م) به یمن فرستاد و آنان را شکست داد
۱۷. پس از وهرز، فرزندش «مرزبان»، پس از او نوشجان و پس از او باذان فرمانروای یمن بودند / در بعثت پیامبر(ص)، باذان و ایرانیان نزد او مسلمان شدند

۱۸. چقدر تاریخ جالبه: حتی زمان جنگ‌های طولانی ایران و روم، ساکنان قحطان و عدنان در جنوب عربستان، متحد ایران و ساکنان شمال متحد جدی روم بودند!
۱۹. چون پسر در کودکی نگهبان شتر و کمک کار پدر و در بزرگی جنگجو و محافظ از گزند دشمن بود اما دختر، موجودی دست‌وپاگیر که پیوسته نیاز به مراقبت داشت
۲۰. چرا عرب‌ها اسم پدرانشون (انساب) رو پیش از اسمشون میارن! چون نشان دهند که بیگانه در تیره آنها راه نداشته و نژادشان دست‌نخورده مانده
۲۱. چرا عرب صحرانشین از دختر بیزار بود؟ (صفحه ۲۷ کتاب تاریخ تحلیلی اسلام)  
<https://t.co/5u8OAe2136>
۲۲. چند خانواده صحرانشین باید به طریقی به هم پیوند داشته باشند یا برادر، پسرعمو و... باشند یا زناشویی/این واحد را قوم گویند/چند قوم = یک قبیله
۲۳. قبیله‌ها معمولاً با پیشوند «بنو» خوانده می‌شوند/چادر نشین، هیچ‌گاه قدرتی را که بیرون قبیله او باشد نمی‌پذیرد/رهبر قبیله شیخ نامیده می‌شود
۲۴. رأی شیخ در تثبیت عقیده و پذیرفتن یا رد یک کیش تأثیر تمام دارد/اگر شیخ قبیله، کیش یا آیینی را پذیرفت، طبعاً همه افراد قبیله آن را می‌پذیرند
۲۵. آب و علف مایه حیات دام و طبعاً چادر نشین است/برای به دست آوردن این دو، رو در روی هم می‌ایستادند و دائم در جنگ بودند/جنگ بسوس: ۴۰ سال؛ سرِ علف!
۲۶. چون عرب پیش از اسلام دائم درگیر جنگ بین قبیله‌ای بود، رجز خوانی و شعر حماسی بین آنها جایگاه ویژه‌ای داشته و سینه به سینه بین نسلها منتقل میشد

۲۷. فرزند صحرا، واحد زندگی اش در درجه اول خانواده و سپس خویشاوندان همخون اوست/ برای یاری آنها از هیچ کوششی دریغ نمی ورزد و توجه نمیکند که حق با کیست
۲۸. در میان عرب، مثل جالبی هست: من رویاروی پسرعمویم ایستاده ام و من و پسرعمویم رویاروی بیگانه!/ یعنی بین خود نزاع داریم اما در برابر بیگانه متحدیم
۲۹. مثلاً ممکن بود قبیله همدان و قُضاعه سالها با یکدیگر نبرد کنند اما اگر ناگهان تیره ربیعه به یکی شان حمله می کرد، با هم علیه او متحد می شدند!
۳۰. این همان عصبیت است که قرآن از آن به «حَمِیَّت جاهلی» تعبیر کرده است (حَمِیَّةُ الْجَاهِلِیَّةِ در آیه ۲۶ سوره فتح)
۳۱. چرا به عرب، گاهی به توهین «عرب ملخ خور» می گویند؟ این ضرب المثل چیزهایی را آشکار می کند: پناه دهنده تر از پناه دهنده ی ملخ... (توضیح در عکس)
- <https://t.co/zXmeDUcDs9>
۳۲. کاروان قریش در سال ۲ سفر تجاری داشت، زمستان به یمن و تابستان به شام، تأسیس این سفرها به ابتکار هاشم جد پیامبر بود/ سوره قریش درباره این سفرهاست
۳۳. مهتران قبیله قریش از حاشیه بیابان به داخل مکه آمدند و اقامت و پول های اندوخته از تجارت را در راه بازرگانی و یا رباخواری به کار انداختند
۳۴. دیری نپایید که در مکه ۲ واحد اجتماعی پدید آمد: اقلیت ثروتمندی که به چیزی جز افزودن سرمایه نمی اندیشیدند و اکثریت ستمکش که برای آنها کار میکردند
۳۵. وضع اجتماعی در شهر مکه ی مقارن ظهور اسلام، به صورتی درآمد بود که برای انفجار آمادگی داشت و وقت آن بود که دستی از غیب برون آید و کاری بکند

۳۶. چه جالب: عرب عادت داشته که نسب خود را تا ۷ جد بیان کند... اصطلاح «هفت

جد و آباء» از اینجا آمده! هفت جد پیامبر و علی (نسب قریش) در عکس آمده

<https://t.co/z8pE6xoEUI>

۳۷. آیات ۱۴ تا آخر (۲۲) سوره مجادله متناسب ترین آیات با آل سعود ملعون هست...

۳۸. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

۳۹. آیا ندیدی کسانی را که طرح دوستی با گروهی که مورد غضب خدا بودند

ریختند؟! آنها نه از شما هستند و نه از آنان! سوگند دروغ یاد میکنند و خود میدانند

۴۰. در تاریخ، سال دقیق ولادت پیغمبر(ص) معلوم نیست/اما رحلت ایشان را

۶۳۲ میلادی و در سن ۶۳ سالگی بیان کرده اند/پس سال تولد او بین ۵۶۹ و ۵۷۰م بوده

۴۱. پیامبر قبل از تولد یا چند ماهگی پدرش، در شش سالگی مادرش، در هشت سالگی

پدربزرگش که سرپرست او بود را از دست داد و به عمویش ابوطالب سپرده شد

۴۲. تاریخ نویسان: درسفري با ابوطالب، در شام (محل بَصْرَى)، راهبی نصرانی بنام بحیرا

نشانه های پیغمبری را در او دید و سفارش کرد مراقب گزند یهودیان باشید

۴۳. پیمان حلف الفضول: قریش پیمان بستند که نگذارند به هیچ غریبی ستم بشود/پیامبر

نوجوان هم در مجلس حاضر بود/بعدها: بسیار از آن پیمان خوشنود شدم

۴۴. پیامبر پس از سفر تجاری که با مال خدیجه انجام داد، در ۲۵ سالگی با وی ازدواج

کرد/خدیجه را ۴۰ ساله گفته اند اما با توجه به فرزندانش، شاید جوانتر بوده

۴۵. پیامبر در سال‌های نزدیک بعثت سالی یک ماه در کوهی بنام حراء از مردم کناره می‌گرفت و عبادت می‌کرد/پس از برگشت، ۷ یا ۸ بار کعبه را طواف و سپس خانه
۴۶. قریشیان بموجب پیمان‌های قبیله‌ای نمی‌توانستند به پیغمبر آسیب جانی برسانند چون با بنی‌هاشم و حتی قبیله‌های دیگر درگیر می‌شدند و کار دشوار میشد
۴۷. وقتی ابوطالب خواسته قریش را با پیامبر در میان و او گفت اگر خورشید را.. گفت: حال که چنین است، کار خود را دنبال کن و من نمیگذارم به تو آسیب برسد
۴۸. چرا پیامبر خودش در مکه ماند اما مسلمانان را به حبشه فرستاد.. پیمان‌های قبیله‌ای و حمایت ابوطالب و حمزه، حامی پیامبر بود
۴۹. جریان اسلام آوردن عمر در ص ۵۵، اشکم را درآورد!.. شمشیر برداشت که برود محمد را بکشد، غافل از اینکه خواهرش و شوهر او مخفیانه مسلمان شده‌اند...
۵۰. مرگ خدیجه و ابوطالب در یک سال اتفاق افتاد (۳ سال پیش از هجرت) و پیامبر از هر دوسوی آزرده‌خاطر شد/پس از ابوطالب، ابولهب (دشمن او) رئیس بنی‌هاشم شد
۵۱. در طائف، مردم نادان، پیامبر را راندند، او به تاکستانی پناه برد/ناله‌های پیامبر اشکم را درآورد: خدایا از ناتوانی خود به تو شکایت می‌کنم... ص ۵۷
۵۲. یثرب پس از هجرت پیغمبر بدان‌جا، مدینه النبی و سپس مدینه نام یافت/جریان جالب مسلمان شدن یثربی‌ها (اوس و خزرج): ص ۵۹
۵۳. در سال ۱۳ بعثت، پس از مراسم حج، ۷۳ مرد و دو زن از یثرب در عقبه (گردنه بین منا و مکه) گرد آمدند و با پیامبر و عباس (عموی ایشان) بیعت کردند

۵۴. پس از این بیعت، پیامبر به مسلمانان اجازه داد به یثرب بروند/گروهی رفتند (=مهاجران) و مردم یثرب به خوبی از آن‌ها پذیرایی کردند (=انصار)
۵۵. پیامبر هنگام ورود به مدینه شروع به ساخت مسجد کردند، در یک سوی مسجد صُفّه‌ای ترتیب دادند تا یاران مستمند او در آن سکونت کنند (اصحاب صُفّه)
۵۶. چرا مردم یثرب مشتاق پیامبر بودند و با اشتیاق اسلام را پذیرفتند؟ چون سال‌ها بود بین یهودیان کشاورز و بت‌پرستان یثرب درگیری بود...
۵۷. یهودیان می‌گفتند به زودی پیامبری از بنی اسرائیل مبعوث و ما را از دست شما نجات خواهد داد؛ یعنی ذهن‌ها آماده بعثت پیامبر صلح بود...
۵۸. با توجه به حضور یهودیان و مسلمانان و تیره‌های مختلف، برای رعایت حقوق همه، پیامبر لزوماً پیمان‌نامه معروف مدینه (نخستین قانون اساسی) را نوشت
۵۹. در مدینه دو گروه برای پیامبر مشکل ایجاد کردند: کسانی که مسلمان شده بودند اما منافع‌شان از بین رفته بود (منافقان) و کم‌کم، یهودیان
۶۰. چون احتمال حمله قریش از مکه به یثرب می‌رفت، از نخستین سال هجرت، گروه‌هایی روانه درگیری با کاروان‌های مکه شد (یک نوع پیشدستی جهت دفاع از شهر)
۶۱. در این درگیری‌ها اگر پیغمبر خود همراه دسته‌ی اعزامی می‌رفت، آن لشکرکشی «غَزَوَه» و اگر خود در مدینه می‌ماند و مجاهدان را می‌فرستاد، «سَرِیَه»..
۶۲. چه جالب: چرا به امام علی (ع) ابوتراب می‌گویند؟ عمار بن یاسر می‌گوید: در غزوه عسیره، من و علی در کنار نخلستانی «روی خاک» خوابمان برده بود تا اینکه پیامبر ما را یافت و علی را فرمود: ابوتراب برخیز

۶۳. جریان جنگ بدر و پیروزی مسلمانان با ۳۱۳ نفر بر کفار مکه با نهصد نفر و کشته شدن ابوجهل و رشادت‌های علی.ع: ص ۸۰/ تا سال‌ها به بدر افتخار می‌کردند
۶۴. جنگ اُحد: ابوسفیان نتوانست شکست جنگ بدر را تحمل کند/ ۳ هزار نفر را جمع و به سمت یثرب حرکت کرد/ پیامبر هزار نفر را آماده جنگ در بیرون از شهر کرد
۶۵. پیش از شروع جنگ، عبدالله بن اُبی که موافق جنگ در شهر بود، به اعتراض، با ۳۰۰ نفر برگشت (آیه ۱۶۷ آل عمران)/ پیامبر از دندان و پیشانی صدمه دید...
۶۶. عبدالله بن جُبیر سردسته تیراندازان چون دید کفار عقب‌نشینی می‌کنند، به طمع غنیمت تنگه را رها کردند/ خالد بن ولید حمله کرد و مسلمانان شکست خوردند
۶۷. ابوسفیان هرچند می‌توانست به یثرب وارد شود اما طبق قرآن، خداوند بیمی در دلش انداخت/ گفت: سال آینده در بدر مسلمانان را می‌بینم و رفت...
۶۸. هرچند جنگ اُحد شکست داشت اما درس‌های بزرگی هم داشت که در سوره آل عمران بیان شده/ در جنگ بدر برای خدا جنگیدید و پیروز شدید اما در اُحد برای دنیا
۶۹. جنگ اُحد زنان بی‌شوهر و اطفال یتیمی به جای گذاشت، بنابراین در سوره نساء اجازه‌ی داشتن ۴ زن عقدی و نگهداری از یتیمان و حفظ مال آنان را داریم
۷۰. ابوسفیان در ۵ هجری دوباره با ۷ تا ۱۰ هزار نیرو به سمت مدینه آمد/ این بار تصمیم بر حالت دفاعی در مدینه شد/ سلمان فارسی پیشنهاد حفر خندق در شمال داد
۷۱. چون در جنگ خندق سپاه از قبیله‌های مختلف عرب تشکیل شده بود، آن را جنگ احزاب نامیده‌اند/ عمرو بن عبدود به دست علی (ع) کشته شد/ جنگی امیدبخش بود



۷۲. پس از احزاب، حشمت ابی‌سفیان و قریش شکسته شد/تغییر ناگهانی هوا(باد و سرما)، الهی بودن پیامبر را بیشتر جلوه داد/و جریان به نفع اسلام تغییر کرد
۷۳. پس از احزاب، پیامبر سراغ یهودیان بنی‌قُریظه که با مشرکان هم‌پیمان شده بودند رفت/جریان گردن زدن ۷۰۰ نفر به دست علی(ع) مبهم و دست‌آویز یهود است
۷۴. صفحه ۹۵: ابهامات در نقل داستان کشتار یهودیان بنی‌قُریظه و احتمال هم‌چشمی‌های اوس و خزرج در بیان داستان پس از رحلت پیامبر و دیگر دلایل...
۷۵. مهم: در پذیرش اسناد قرن اول و دوم(دوره قبل از اسناد مکتوب) تنها به نقل راویان نباید بسنده کرد، بلکه هر روایت را باید با قرینه‌ها مقابله نمود
۷۶. صلح حُدیبیه: تا ۱۰ سال جنگی میان مدینه و مکه نباشد/سال بعد، مشرکان مکه را خالی کنند تا مسلمانان حج به جای آورند/...ص ۹۷
۷۷. این قانون صلح باعث شد برخی متعصب‌ها به پیامبر خرده بگیرند: اگر کسی از مکه به مدینه آمد، در پناه و باید حتماً سالم برگردد اما، برعکس، نه لزوماً
۷۸. جنگ تبوک: در سال نهم (یک سال پس از فتح مکه)، بین مسلمانان و رومیان، شمار مسلمانان: ۳۰ هزار نفر، بیشترین رقم سپاه اسلام تا آن زمان/آیه ۸۱ توبه
۷۹. در جنگ تبوک پیامبر، علی(ع) را در مدینه نهاد/منافقان گفتند: دوست نداشت او کشته شود/علی به پیامبر شکایت کرد/پیامبر فرمود: تو را خلیفه خود کردم..
۸۰. تو را خلیفه خود کردم که تو برای من مانند هارون برای موسی هستی جز آنکه پس از من پیامبری نیست...

۸۱. چون مسلمانان به تبوک رسیدند، معلوم شد خبر آماده شدن رومیان برای جنگ درست نبوده/تبوک، آخرین درگیری مسلمانان با نامسلمانان بود
۸۲. پس از تبوک، تقریباً عموم قبیله‌های عربستان با مراجعه نماینده هر قبیله، مسلمان شدند. این سال را بدین علت، سنه‌الوفود (سال نمایندگان) نامیده‌اند
۸۳. در آغاز سال دهم هجرت، معجزه تاریخ عرب رخ داد. مردمی که در سراسر زندگانی خود جز کشتن و غارت کردن یکدیگر پیشه‌ای نداشتند، در نظام واحدی درآمدند
۸۴. بدین ترتیب جنگ و خونریزی در داخل سرزمین‌های عربی جای خود را به همبستگی و صلح و آرامش داد. ص ۱۰۵/قابل توجه کسانی که می‌کن اسلام با شمشیر رشد کرد
۸۵. پیامبر، به زیبایی، خصلت خشن بیابان‌نشینی، آداب و رسوم بین‌قبیله‌ای، خصلت مال‌طلبی و غارت و... را در جهت جهاد در راه خدا و پیشرفت اسلام مهار کرد
۸۶. جالبه: وقتی اسلام پیشرفت کرد، در سال‌های آخر عمر پیامبر، چندین متنبی (مدعی دروغین پیغمبری) پیدا شد! فکر میکردند مثل پیامبر کارشان می‌گیرد!
۸۷. در حالی که علی (ع) و بنی‌هاشم سرگرم غسل پیامبر بودند، گروهی در سقیفه (ایوانچه‌ای سقف‌دار) جمع شدند تا تکلیف زمامداری مسلمانان را مشخص کنند
۸۸. مهاجران (اهل مکه) می‌گفتند اسلام از شهر ما ظهور کرد، پس امیر از ما باشد/انصار (اهل مدینه): شما پیامبر را آزردید و راندید، ما باعث رونق اسلام شدیم

۸۹. ابوبکر حدیثی مشکوک خواند: پیامبر: *الائمه من قریش!* / اهل مدینه هم (اوس و خزرج) با هم کدورت دیرینه داشتند و بدشان نمی آمد امیر از آن ها نباشد
۹۰. نهایتاً پذیرفتند: امیر از مهاجران و وزیران از انصار باشد / بزرگان مجلس کار را به دیگری تعارف کردند / آخر: عمر و ابو عبیده جراح با ابوبکر بیعت کردند
۹۱. اگر آن نظام که پیامبر بنا نهاد (حکومت بر اساس دین) همچنان رنگ صفا، خلاص، گذشت، تقوا و عدالت را از دست نمی داد امروز تاریخ مسلمانی صورت دیگری داشت
۹۲. سؤال: اصولاً این همه شتاب که روز مرگ پیغمبر از سران قوم برای تعیین حاکم دیده شد، برای چه بود؟ چرا از خاندان محمد و تیره هاشم کسی دعوت نشد؟!
۹۳. مگر شرکت در تشیع جنازه مؤمن مستحب نیست؟ پیامبر که جای خود دارد! اگر بیم فتنه می رفت، مگر مراسم چقدر طول می کشید؟
۹۴. به نظر می رسد کسانی در آن روز از دو پایه حکومت و دین، که اسلام بر آن استوار است، تنها به پایه حکومت می اندیشیدند... ص ۱۱۶
۹۵. اگر نیت آنان جلوگیری از پراکندگی بود، باید گفت که از همان روز شکافی در اجتماع مسلمانان پدید آمد که بعد از چهارده قرن هرگز به هم نیامده است
۹۶. عباده (رئیس قبیله خزرج) از بیعت با ابوبکر سر باز زد و پشت او نماز نمی خواند، در دوران عمر او را مخفیانه کشتند و گفتند: جنیان او را کشته اند
۹۷. علی (ع)، بنی هاشم و چند تن دیگر از صحابه نیز تا مدتی از بیعت با ابوبکر سر باز زدند و کمی بعد برای جلوگیری از تفرقه میان مسلمانان بیعت کردند

۹۸. ماجراهای برخورد با ازدین‌برگشتگان تا برگشت آرامش به عربستان با تأثیر خالد بن ولید (فردی قوی اما نه چندان باتقوا): ص ۱۱۷ تا ۱۲۰
۹۹. اسلام در ایران: سرزمینی که امروز عراق نامیده می‌شود، آن زمان زیر نفوذ حکومت ساسانی و سدی در مقابل هجوم قبیله‌های بیابانی به داخل ایران بود...
۱۰۰. خسرو پرویز این حکومت محلی و این سد را از میان برد/ طایفه بکرن وائل و بنی‌شبیان با گروهی از سپاهیان ایران در گر و پیروز شدند (= واقعه ذی‌قار)
۱۰۱. مثنی بن حارثه (تازه‌مسلمان و رئیس قبیله بکرن وائل) اوضاع ایران را نابسامان و به خلیفه پیشنهاد حمله به ایران را داد/ خلیفه بدو رخصت داد
۱۰۲. آنچه مسلم است، در آغاز نه خلیفه و نه فرماندهان او و نه یاران پیغمبر فکر گشودن ایران و لشکرکشی به این کشور وسیع را نداشته‌اند... ص ۱۲۱
۱۰۳. مطالعه اوضاع سیاسی و اجتماعی آن روز ایران نشان می‌دهد مردم در پایان دوره ساسانی با وضعی دشوار روبه‌رو بودند و می‌خواستند خود را از آن برهانند
۱۰۴. جالب: پس از چند شکست ایران (نبرد جسر، قادیسیه..) بیم مسلمانان تا آنجا در دل ایشان نشسته بود که می‌پنداشتند سلاح بر بدن سربازان عرب کارگر نیست!
۱۰۵. پس از مرگ خسرو پرویز تا جلوس یزدگرد سوم، ۳ سال بیشتر نمی‌گذشت اما در این سه سال یازده تن به تخت سلطنت این کشور نشسته‌اند! (= لرزان بودن سلطنت)
۱۰۶. چقدر جالب: در شرایط ایران آن زمان، حکومت مجبور به استفاده از شبکه جاسوسی و مردم مجبور به نفاق و دورویی بودند= حکومت و ملت یکدیگر را می‌فریبند

۱۰۷. مُغیرهٔ پس از شکست ایران به رستم گفت: من می‌پنداشتم شما هم مانند ما با مردم خود مواسات میکنید ولی اکنون دانستم که بعضی از شما خدای بعض دیگرید!
۱۰۸. جریاناتی که بین سپاه اسلام و سپاه رستم در جنگ قادسیه گذشته، شگفت‌آور است! هیچ چیز در این باره نمی‌دانستم! صفحات ۱۲۵ تا ۱۳۰
۱۰۹. سپاه ایران شامل درباری با شکوه و تجمل که حتی در جبهه جنگ هم بهترین لباس خود را می‌پوشیدند در مقابل: مسلمانانی با ژنده‌پوش با نیزه‌ای ساده
۱۱۰. وقتی سپاهیان ایران این سادگی مسلمانان را در برابر تجمل‌گرایی فرماندهان خود می‌دیدند، یقین می‌کردند که نیرویی آسمانی آنان را مدد می‌دهد
۱۱۱. تصور کنید: رستم از فرستادگان سعد پرسید: چرا هر نوبت یکی از شما نزد من به رسالت می‌آید؟ گفتند: امیر ما می‌خواهد مساوات را بین لشکریان برقرار سازد
۱۱۲. دروغ‌پردازی‌ها و غلوهایی از رستم در شاهنامه هست که با شکست و کشته شدن او نمی‌خواند؛ خروشی برآمد ز رستم چو رعد.. یکی تیغ زد بر سر اسب سعد ص ۱۲۸
۱۱۳. یزدگرد پس از شکست سپاه ایران از تیسفون به سمت غرب گریخت و چندین بار سعی کرد سپاهی تشکیل دهد تا شکست‌های قبلی را جبران کند اما هر بار شکست خورد
۱۱۴. نهایتاً در سال ۲۱ه. سپاهی در نهاوند تشکیل داد اما این نیرو نیز از هم گسیخت/چون این جنگ آخرین مقاومت سپاه ایران بوده، آن را فتح‌الفتوح نامیدند
۱۱۵. عواملی که باعث شد عرب با آن نیروی نامنظم و سازوبرگ ابتدایی در کمتر از ده سال، امپراطوری بزرگ ایران را نابود سازد: ص ۱۲۹ «تاریخ تحلیلی اسلام»

۱۱۶. ناخشنودی مردم از اواخر حکومت ساسانی/فشار سخت طبقه حاکم به مردم/امتیازهای طبقاتی../بی‌روح شدن زرتشت از دوره قباد به بعد/سادگی و مساوات اسلام

۱۱۷. پیامبر در آخرین روزهای عمر، لشکری را برای حرکت به سمت مناطق تحت حاکمیت روم (شمال و غرب) آماده کرد اما لشکر در بیرون شهر بود که وی درگذشت

۱۱۸. پس از فتح ایران، ابوبکر برای اجابت خواسته پیامبر لشکری آماده و به دره اردن و فلسطین راهی کرد، خالد بن ولید شجاع را نیز بعداً با نیرویی فرستاد

۱۱۹. ابوبکر در این حین درگذشت و عمر به خلافت رسید/طی سال‌های ۱۲ تا ۱۹، تمام شهرهای سوریه، اردن، فلسطین و قیساریه یکی پس از دیگری فتح شد

۱۲۰. در سال ۱۹ ه. ق عمرو بن عاص که در بیت المقدس بود، از عمر رخصت خواست که به مصر حمله برد و گفته‌اند که بدون رخصت وی چنین کرد/مصر نیز به آسانی فتح شد

۱۲۱. اسکندریه نیز پس از ۱۴ ماه محاصره تسلیم شد/دلایل همکاری مردم با سپاه اسلام جالب است: اکثراً خسته شدن از ظلم حاکمان و عدالت و بی‌پیرایگی اسلام

۱۲۲. زمین‌هایی که با قهر و غلبه تصاحب می‌شد باید بین فاتحان تقسیم می‌شد اما طبیعتاً سربازان نمی‌توانستند این همه راه برای کشت در آن‌ها بیابند...

۱۲۳. بنابراین عمر وضع کرد (مشخص نیست با مشورت صحابه بوده یا فکر خودش) که صاحبان زمین‌ها روی زمین خود کار کنند اما سالانه مبلغی معین بپردازند...

۱۲۴. اینکه چطور عربی که نهایتاً یک قبیله را اداره کرده بود توانست ۱۴ قرن پیش این همه سرزمین را بدینگونه اداره کند، مایه اعجاب تاریخ‌نویسان است ص ۱۳۷

۱۲۵. دوران حکومت ابوبکر، چون مسلمانان روحیات زمان پیامبر را حفظ کرده بودند با آرامش گذشت/مشکل زمانی شروع شد که نخستین درآمد بزرگ از ایران رسید...
۱۲۶. عمر با دقت و سخت گیری خاصی (مثالها: ص ۱۳۸) بر اساس سابقه اسلام و تعداد جنگ‌هایی که افراد شرکت کرده‌اند آن مال عظیم را بین مسلمانان تقسیم کرد
۱۲۷. وقتی قریش دوباره به مال و منال رسید، به روحیات قبل از مسلمان شدن برگشت! عمر: اگر آنچه در پایان کار دانستم در آغاز میدانستم زیادی مال را می‌گرفتم
۱۲۸. تاریخ‌نویسان عرب سبب کشته شدن عمر را کینه‌جویی ایرانیان از عرب (به دست ابولؤلؤ که از او آرزو شده بود) می‌دانند اما...
۱۲۹. اما سخت گیری شدید عمر بر قریش که مغیره مالک ابولؤلؤ از جمله آنان بود، دور نمی‌نماید که عمر با توطئه کسانی دیگر به دست ابولؤلؤ کشته شده باشد
۱۳۰. عجب جمله جذابی: مردم ایران بیش از آن که مقهور عرب گردند، شیفته اسلام شدند...
۱۳۱. از کارهای مهم در خلافت عمر، تأسیس تاریخ برای مسلمانان در سال ۱۶ هجری و با مشورت و دستور علی (ع) بوده است/مبدأ را هجرت و ماه اول را محرم گرفتند
۱۳۲. عمر در ۲۳ ه درگذشت/پیش از مرگ، ۶ نفر از اصحاب را مأمور کرد که به مشورت بنشینند و ظرف ۳ روز یکی را به خلافت برگزینند
۱۳۳. مشخص بود علی (ع) یا عثمان خلیفه خواهد بود اما تیره اموی با خلافت علی موافق نبود و عبدالرحمان بن عوف که رئیس شورا بود هم با عثمان خویشاوند بود

۱۳۴. عبدالرحمن از علی پرسید: اگر با تو بیعت کنیم قبول می کنی به کتاب خدا و سنت پیغمبر و سیرت ابوبکر و عمر رفتار کنی؟ مشخصاً علی نمی پذیرفت
۱۳۵. علی (ع) گفت: من به مقدار اجتهاد خود و کتاب خدا و سنت پیغمبر رفتار خواهم کرد/اما عثمان همه شروط را پذیرفت، پس همه به او رأی دادند
۱۳۶. عثمان طبیعتی ملایم داشت و سالخوردگی او را ملایم تر ساخته بود/مثال: پسر عمر خودسرانه چند نفر را کشت/عثمان: خون بها را از بیت المال می دهیم!...
۱۳۷. عیدالله پسر عمر سه نفر را که آلت قتل پدرش (خنجر) را در دست می گرداندند نامشروع کشت/عثمان: چگونه رواست که دیروز پدر را بکشند و امروز پسر را؟!
۱۳۸. مشاوران عثمان (امویان و قریش)، همانها که عمر بشدت آنها را تحت نظر گرفته بود کم کم در کار سیاست و اداره امور کشور دخالت کردند/انصار رانده شدند
۱۳۹. کم کم خلیفه بودن که قبلاً امری سخت و نیازمند قصد قربت بود، تبدیل به شغلی پرمایه و درآمد شد/قبیله ها طمع حکومت بر مصر و کوفه و شام و.. برداشتند
۱۴۰. عمر در خلافتش مراقب بود که تعادل را بین دو تیره عدنانی و قحطانی حفظ کند/عثمان علیرغم تعهدش، فرمانداران او را برکنار و خویشاوندان خود را گماشت
۱۴۱. این دگرگونی ها در سنت پیغمبر و سیرت ابوبکر و عمر بر بیشتر مسلمانان بویژه نومسلمانان گران می آمد/مساوات اسلام از بین رفته بود/نکوهش ها آغاز شد
۱۴۲. مشاوران نژادپرست عثمان او را برانگیختند تا گروهی از ناخشنودان را به میدان های جنگ بفرستد و گروهی را به شهرهای دوردست تا حاکمان سرکوبشان کنند!



۱۴۳. در فقه اسلام: اگر مردم یک سرزمین غیرمسلمان با مسلمانان پیمان آشتی ببندند، آنچه از آنان گرفته می‌شود، جزیه، به خزان (بیت‌المال) تحویل می‌شود
۱۴۴. اما اگر سرزمینی با نیروی نظامی فتح شده باشد (مفتوح العنوة) آن سرزمین بین فاتحان تقسیم خواهد شد.
۱۴۵. ده سال اول خلافت عثمان، ناخشنودی‌ها از حدود شکایت خارج نشد اما خودخواهی مشاوران خلیفه و ترکتازی امویان در شهرهای بزرگ و.. / موج اعتراضات برخاست
۱۴۶. دیری نپایید که ناخشنودی به شورش تبدیل شد / نحوه مرگ عثمان: هنگامی که مصریان به امید وعده اصلاحی عثمان به محل خود بازمی‌گشتند، در بین راه...
۱۴۷. در بین راه سواری را دیدند / نامه‌ای از عثمان با وی دیدند که به حاکم مصر دستور داده بود اینان را بکشد! شورشیان برگشتند و عثمان را کشتند ص ۱۴۸
۱۴۸. علی می‌خواست اسلام را به سادگی عصر پیغمبر برگرداند و این چیزی بود که ثروتمندان حجاز هرگز آن را نمی‌خواستند...
۱۴۹. پس از قتل عثمان، به هر حال، مردم با با علی (ع) بیعت کردند (۵۳۵هـ)؛ اما شاید در طول یک ربع قرن پس از رحلت پیامبر، زمانی نامناسب‌تر از این نبود
۱۵۰. گروهی از اشراف‌زادگان قریش و تیره اموی نمی‌خواستند قبول کنند که بی‌عدالتی عثمان باعث مرگش شد، می‌پنداشتند که بنی‌هاشم از او انتقام گرفته‌اند
۱۵۱. صفحه ۱۵۱: اوج مظلومیت علی علیه السلام / خلیفه‌ای که امثال طلحه، زبیر، عایشه و... دیروز با او بیعت کردند و امروز با عدالتش سر جنگ برداشتند!

۱۵۲. معاویه که معصومیت بنی‌هاشم را می‌دانست نتوانست قتل عثمان را گردن آن‌ها بیندازد اما گفت: قاتلان عثمان نزد تو (علی) هستند، آنها را به من بده...
۱۵۳. به هر حال، معاویه لشکری بزرگ (که اتحاد آن مرفهان بیشتر از لشکر گوناگون علی بود) فراهم آورد و به بهانه خونخواهی عثمان روی به عراق نهاد...
۱۵۴. جنگ در محلی به نام صفین در گرفت/اواخر جنگ چون دیدند جنگ به سود علی در حال اتمام است، عمرو بن عاص نیرنگ به نيزه کردن قرآن را به کار بست
۱۵۵. منافقان سپاه علی به او فشار آوردند که جنگ را تمام و داوری را بپذیر/عمرو و ابوموسی اشعری ساده‌لوح به داوری نشستند و با نیرنگ عمرو علی برکنار شد
۱۵۶. وقتی شامیان فهمیدند فریب خورده‌اند و از علی خواستند آماده جنگ با معاویه شود و امام گفت: ما برای یک سال پیمان متار که جنگ بسته‌ایم، گروهی از..
۱۵۷. گروهی از مسلمان پارسا ولی ساده‌لوح گفتند: حکومت از آن خداست/علی با پذیرفتن داور در دین خدا، کافر شده است/گروهی از اطاعت علی خارج شدند و گفتند:
۱۵۸. علی باید توبه کند تا از او پیروی کنیم/گروهی با نصیحت امام برگشتند اما گروهی در نهروان وارد سومین جنگ داخلی پس از پیامبر، با علی (ع) شدند
۱۵۹. مارق اسم فاعل از اسم مصدر مُروق یعنی تیری که به هدف نخورد و از کنار آن بگذرد/به خوارج، مارقین گفته می‌شود چون از اطاعت امام زمانشان بیرون شدند
۱۶۰. دوره ۳۰ ساله خلافت ابوبکر تا شهادت علی (ع) را دوره خلفای راشدین می‌نامند؛ چون در این سال‌ها سنت پیامبر کم‌وبیش رعایت می‌شد و حکومت موروثی نبود

۱۶۱. تحلیل جریان خوارج: ص ۱۵۵ تا ۱۶۰ / معاویه از ۱۸ه تا ۲۲ سال بر شامیان حکومت کرده بود / گفته اند: شامیان مطیع ترین مردم نسبت به زمامدار خود هستند
۱۶۲. علی (ع): حاضرم ده تن از شما را بدهم و یک تن از یاران معاویه را بگیرم / هنگام شهادت علی (ع)، ۳ گروه در عراق: عثمانیان طرفدار بنی امیه، شیعیان، خوارج
۱۶۳. پس از غدیر خم، گروهی به وجود آمدند که در آن زمان نیز به «شیعه علی» معروف بودند / آن ها خلافت را حق مسلم علی علیه السلام می دانستند
۱۶۴. چون علی بناچار و برای مصلحت با سه خلیفه بیعت کرد، شیعیان نیز از او پیروی و ساکت نشستند / وقتی امام به شهادت رسید، مجدد صف شیعه و غیر شیعه مشخص شد
۱۶۵. قحطانیان جنوب که آن زمان با پیامبر پیمان بسته و در کنار علی نیز مانده بودند، امامت حسن بن علی را پذیرفتند / اما جنوبیها (عدنان) حامی بنی امیه شدند
۱۶۶. آفرین: قحطانیان در صفین به معاویه می گفتند: دیروز در رکاب پیامبر بر سر تنزیل قرآن با شما می جنگیدیم و امروز بر سر تأویل آن با شما می جنگیم
۱۶۷. نخستین کسی که با حسن (ع) بیعت کرد، قیس پسر سعد بن عبادہ رئیس طایفه خزرج (از انصار مدینه) بود. گفت: دست خود را پیش بیاور تا با کتاب خدا و سنت...
۱۶۸. علاوه بر سه گروه مذکور، یک گروه زشت سیرت نیز وجود داشت: سودجویان! دین دارانی که دین را برای دنیا می خواستند / توضیح مفصل: ص ۱۶۷
۱۶۹. تا وقتی حاکم مورد پسندشان سر کار بود؛ ساکت / اما وقتی به آن ها سخت می گرفت، یکی از بنی هاشم را علیه او می شوراندند و سپس پشتش را خالی می کردند

۱۷۰. چه کسانی گرد امام حسن بودند؟! یک روز در لشکری که امام علی آماده کرده بود و قرار بود با معاویه بجنکد شایعه کردند قیس مرده/لشکر شورش کرد و...
۱۷۱. حتی به خیمه امام هجوم بردند و زیرانداز را از زیر پای او کشیدند!
۱۷۲. وقتی امام خواست به خانه سعد بن مسعود ثقفی (عموی مختار) پناه ببرد، حمله کردند و در راه با کلنگی ران او را شکافتند
۱۷۳. داستانی نزدیک به واقعیت: مختار به عمویش گفت: حسن را به معاویه تحویل بده و هر چه می خواهی بگیر! / اما ۲۵ سال بعد او فرمانده سپاهی علیه امویان بود
۱۷۴. اینکه در پیمان نامه امام حسن با معاویه چه آمده بوده خدا می داند! از روز صلح تا زمانی که اولین بار در یک کتاب به ثبت رسیده، ۲۰۰ سال می گذشته!!
۱۷۵. شگفت اینکه طبری صورتی از آشتی نامه را نوشته که به ریشخند و افسانه شبیه تر است! و عجیب که در کتب درسی ما نیز آن متن راه یافته و تدریس می شود!
۱۷۶. متن تحریف شده: شرط امام: معاویه ۵ هزار درهم موجودی بیت المال کوفه و خراج دارا بگرد فارس را بدو بدهد و علی را بر منبر دشنام ندهند!!
۱۷۷. متن دقیق تر صلح نامه در ص ۱۷۳: این متن همانی است که در کتب درسی معتبر داشتیم: معاویه به کتاب خدا و سنت پیامبر و خلفا عمل کند/جانشین نگیرد و..
۱۷۸. عراقیان در سراسر حکومت امامان علی و حسن و حسین و حاکمانی چون مختار و مصعب و... با دودلی و دگرگونی تند و به تعبیر رساتر با نفاق برخورد کردند!
۱۷۹. معاویه هم با آنکه به بردباری شهرت داشت و آنچه را در دل می نهفت کمتر به زبان می آورد اما از دورنگی مردم عراق پیوسته می نالید

۱۸۰. معاویه از روزی که از جانب عمر به حکومت شام رسید، در نظام حکومت روش امپراطوران روم را بکار برد و در زندگی شخصی هم از زمامداران آنها تقلید کرد
۱۸۱. هنگامی که عمر با عبدالرحمن عوف به شام سفر کرده بودند، سوار بر خر بودند، معاویه با کوکبه و جلال بر عمر گذشت و خلیفه را شناخت! به او گفتند...
۱۸۲. برگشت و پیاده شد و دنبال خر خلیفه مدتی می‌رفت و او توجهی نمی‌کرد. عوف گفت: خسته‌اش کردی. عمر گفت: شنیده‌ام خدم و حشم راه انداخته‌ای و...
۱۸۳. معاویه برای خود دسته نگهبان مسلح تأسیس کرد که همیشه مراقب او بودند/دور محراب، مقصوره‌ای ساخته بود که کسی حمله نکند=آغاز فاصله بین والی و رعیت
۱۸۴. چهار تن در آغاز اسلام به زیرکی مشهور بودند: مغیره بن شعبه، معاویه بن ابوسفیان، عمرو بن عاص و «زیاد» / نمونه‌هایی از زیرکی اینان: ص ۱۸۱
۱۸۵. جریان برادرخواندگی زیاد از سوی معاویه که چنین کاری در اسلام بی‌سابقه بوده است، حالم را به هم زد! ص ۱۸۳ / متعجبم که مردم پیرو چه کسی بوده‌اند!؟
۱۸۶. زیاد در سال ۴۵ حاکم بصره شد/برای زهرچشم گرفتن از مردم خطبه‌ای که به بترّاء مشهور است را خواند(خطبه‌ای که بدون نام خدا و نعت رسول آغاز شود)
۱۸۷. ...مبادا از این پس کسی شبانه بیرون آید که خون او را خواهم ریخت... زبان و دست‌های خود را از من بردارید تا از دست و زبان من در امان باشید...
۱۸۸. از تمجید یک نفر از زیاد معلوم است که او خوب آن مردم را می‌شناخته: مردمی که چون درشتی بینند فروتنی کنند و چون فروتنی بینند درشتی کنند! ص ۱۸۵

۱۸۹. یعنی اگر جنایت‌های «زیاد» رو بخونی می‌فهمی پسرش «ابن زیاد» خیلی مهربون بوده!!

۱۹۰. معاویه در آغاز دهه دوم حکومت خود بدعت دیگری در اسلام نهاد که پس از وی نزدیک به ۱۳ قرن در سراسر قلمرو اسلامی دوام یافت: انتخاب ولیعهد! (یزید)

۱۹۱. همه خلفای قبلی بر اساس مشورت با صحابه و مردم حکومت می‌کردند اما از دوره معاویه به بعد، اندک‌اندک راه خرده‌گیری بر خلیفه و عاملان او بسته شد!

۱۹۲. از آن پس مردم تکلیف خود را دانستند و کوشیدند چیزی بگویند که خلیفه و حاکم را خوش آید نه خدا را/ جریان اعتراض نکردن احنف بن قیس به ولیعهدی یزید

۱۹۳. از عصر معاویه حدیث‌سازی در برتری این و نکوهش آنان آغاز و نسبت این حدیث‌ها را به پیغمبر میدادند/باب «فضائل» در کتب حدیث: احادیث در مدح شخص یا خاندان

۱۹۴. چون حدیث‌ها در سده اول و دوم ثبت نمی‌شد بلکه سینه یک راوی به ذهن دیگری منتقل می‌شد، هر کس به میل خود هر چه می‌خواست به آن می‌افزود یا می‌کاست

۱۹۵. مثلاً در کتب تاریخی می‌بینیم که در فتوحات اسلامی خاندانی مشخص در اکثر این فتح‌ها حاضر بوده! این روایت‌ها را باید با دیده تردید یا انکار نگریست

۱۹۶. معاویه نیروی دریایی قدرتمندی تأسیس کرد که در جزیره‌های دریای متوسط (مدیترانه) فعال بود/جزیره قبرس، سیلیس و رودس را فتح و به قسطنطنیه حمله کردند

۱۹۷. در زیرکی معاویه گفته‌اند که اگر هفت در را به روی او می‌بستند، وی سرانجام راهی برای گریز خود پیدا می‌کرد!/ سرانجام در ۶۰ هجری در ۸۰ سالگی مُرد

۱۹۸. هنگامی که یزید به خلافت رسید، باید از سه تن که با او بیعت نکرده بودند خیالش راحت می شد: عبدالله پسر عمر، عبدالله پسر زبیر، حسین بن علی (ع)
۱۹۹. دو نفر دیگر اهل جنبش نبودند یا خواهان نداشتند، فقط حسین بن علی خطرناک بود/به والی مدینه نوشت: از حسین بیعت بگیر یا سرش را به شام بفرست
۲۰۰. مادر یزید از شهرنشینی بیزار بود & معاویه او و فرزندش را به بیابان نزد کسانش فرستاد/ یزید تربیتی بیابانی داشت: فقط شعر نیک گفتن و شکار می دانست
۲۰۱. یزید حتی ظاهر اسلام را نیز رعایت نمی کرد/ از شرابخوارگی و قمار پیش روی مردم باکی نداشت/ مشاوران او نیز بهتر از او نبودند/ مردم نتوانستند تحمل کنند
۲۰۲. می توان گفت هنگام مرگ معاویه، افکار عمومی عراق از هر جهت بر ضد خاندان ابوسفیان بود و همه یک زبان می گفتند: یزید شایستگی خلافت مسلمانان را ندارد
۲۰۳. اما اکثراً یزید را نمی خواستند چون پدر یزید را نمی خواستند، و پدر را نمی خواستند چون ریاست مضریان بر یمانیان را نمی خواستند! = درد دین نداشتند
۲۰۴. این سیاست پیشگان سودجو وقتی فهمیدند حسین بن علی به اعتراض به مکه رفته، فرصت را غنیمت شمردند تا با دعوت از او، ابهت عراق را دوباره بازپس گیرند
۲۰۵. در کوفه جلسات متعدد تشکیل شد/ اولین جلسه در خانه سلیمان بن صرد بود/ او که سست عهدی همشهریان خود را می دانست گفت:....
۲۰۶. اگر این توانایی را در خود می بینید که حسین را یاری کنید، او را بخوانید، و گرنه بیهوده او را از خانه خدا آواره نسازید/ گفتند: تا پای جان می ایستیم

۲۰۷. ۱۵۰ نامه به امام نوشته شد: به کوفه بیا و گرنه نزد خدا مسؤولی!/ امام: پسر عمویم مسلم را برای بررسی وضع شهر و شما می فرستم اگر چنان بود، می آیم
۲۰۸. مسلم در میان شور و استقبال مردم وارد کوفه شد/ چون نمی دانست خیانت خواهند کرد، به امام نوشت که صلاح است که بیایی/ طرفداران اموی به یزید خبر دادند
۲۰۹. یزید با مشورت سرجون (مشاور رومی) عبیدالله پسر زیاد را به جای والی قبلی فرستاد/ عبیدالله مانند پدرش مردم عراق را خوب می شناخت! = تهدید و تطمیع
۲۱۰. سرانجام هانی بن عروه و مسلم را کشتند و تن بی سر آنان را در بازارهای کوفه با ریسمان کشان کشان از این سو بدان سو بردند/ کوفیان بسیار ترسیدند..
۲۱۱. حسین (ع) در راه از کشته شدن مسلم و پیمان شکنی کوفیان مطلع شد/ حرّ راه او را بست و در کربلا به زمین نشاند... و شد آنچه شد...
۲۱۲. پس از شهادت حسین (ع) و یارانش مسلمانان در شهرهای مختلف به قیام خواستند/ مدینه قیام کرد اما ۳ روزه شکست خورد و کشتارها و تجاوزهایی که بدانها شد..
۲۱۳. یزید (لعنه الله علیه و علی آبائه) در سال ۶۴ و در سن ۳۸ سالگی مُرد و شامیان با پسرش معاویه بیعت کردند. حکومت او چهل روز بیشتر طول نکشید
۲۱۴. او در خطبه ای کردار معاویه و پدرش را نکوهش کرد و گریست و گفت: هر که را می خواهید برای خود انتخاب کنید/ از مردم نهان شد و همان سال (شاید با زهر) مرد
۲۱۵. پس از مرگ معاویه، سلیمان بن صرد قیام کرد/ چون زیرک نبود در جنگی با عبیدالله بن زیاد کشته شد/ مختار به زندان افتاد/ با وساطت عبدالله بن عمر آزاد شد



۲۱۶. مختار برای کسب اجازت به محضر امام سجاد رفت اما وی نپذیرفت/او بنام محمد بن حنفیه قیام را آغاز کرد (=کیسانیه)/درمورد مختار بین علمای شیعه اختلاف
۲۱۷. برخی معتقدند مختار خوی مهتری جویی داشت و برای جلب نظر مردم دست به کارهای شگفت‌انگیز (پرواز کبوتر و نسبت دادن به فرشتگان و کرسی علی.ع) می‌زد
۲۱۸. مختار بجای استمداد از سران قبیله و بزرگان شهر، موالی را بکار گرفت/این موجب نارضایتی مهتران کوفه شد/وقتی مُصعب برای جنگ آمد طرف او را گرفتند!
۲۱۹. سپاه مختار با پسر زبیر جنگیدند و نهایتاً مختار کشته شد (۶۷ه.ق) و باز هم نهضت شیعیان به نتیجه نرسید: کسانی که برای رضای خدا می‌جنگیدند اندک بودند
۲۲۰. الله اکبر! اگر می‌خواهید نمونه بارز و ماندگار در تاریخ، از یک منافق رو بینید، زندگی «شبت بن ربیع» را بررسی کنید! دائم رنگ عوض کرده
۲۲۱. پس از یزید، عبدالله بن زبیر (عدنانی) به مکه رفت و خود را خلیفه خواند/حجاز، مصر، عراق مهتری او را پذیرفتند/کلیان هم مروان بن حکم را خلیفه خواندند
۲۲۲. روی کار آمدن مروان یعنی آغاز حکومت مروانیان (در مقابل سفیانیان)/مادر خالد (=پسر یزید) او را خفه کرد/پس از او فرزندش عبدالملک خلیفه شد
۲۲۳. عبدالملک، سعی کرد با برتر جلوه دادن بیت المقدس، مکه و مدینه که در دست عبدالله بود را کمرنگ کند/مثال: طواف سنگی که پیامبر از آن به معراج رفت
۲۲۴. پس از کشتن مُصعب (حاکم عراق)، حجاج بن یوسف را روانه حجاز کرد/او مکه را محاصره و شهر مکه و خانه خدا را با پرتاب سنگ منجنیق ویران ساخت

۲۲۵. طرفداران عبدالله (فردی پارسا بوده) تنها گذاشتنش اما او دلیرانه تاپای جان ایستاد/حجاج هیچ بی حرمتی فرونگذاشت/گردن صحابه (جابر بن عبدالله) مهر نهاد
۲۲۶. حجاج سپس به کوفه رفت و ضرب چشمی از آنها گرفت که تا ۲۰ سال عراق در آرامش بود!/هر اندازه سالیان حکومت او درازتر می شد، بر گستاخی اش افزوده میشد
۲۲۷. تملق حجاج در نامه به خلیفه: شنیده ام امیرالمؤمنین در مجلسی عطسه کرده اند و حاضرین «یرحمک الله» گفته اند؛ فیالیتنی کنتُ معهم فأفوز فوزاً عظیماً
۲۲۸. حجاج درس خوانده بود و مردمان را به آموختن وامی داشت/گفته اند علامت گذاری قرآن (اعجام) به دستور او آغاز شده (قطعی نیست)/در ۹۵ هـ ق در ۵۳ سالگی مُرد
۲۲۹. عبدالملک در ۷۴ هـ، لشکر حسان بن نعمان را به آفریقا که توسط روم اشغال شده بود فرستاد/پس از جنگ با زنی کاهنه (ریاست بربر) کل آفریقا فتح و مسلمان شد
۲۳۰. عبدالملک در بالای نامه هایش به امپراطور «قل هو الله احد» می نوشت/امپراطور تهدید کرد اگر مجدد بنویسی، روی سکه ها نام پیامبران را به زشتی می بریم
۲۳۱. عبدالملک با خالد بن یزید (و برخی گفته اند با امام باقر) مشورت کرد، او گفت: سکه های یونانی را تحریم و خودتان سکه بنام پیامبر بنزید = اولین سکه اسلام
۲۳۲. پس از عبدالملک، فرزندش ولید خلیفه شد/چون آرامش حاکم بود و خودش هم علاقه داشت، به کارهای عمرانی پرداخت؛ مثال: مسجد اموی دمشق که هنوز مایه اعجاب است
۲۳۳. در آفریقا ابو عبد الرحمن موسی بن نصیر جایگزین حسان بن نعمان شد/او به فکر فتح آندلس افتاد/طارق بن زیاد را روانه آنجا کرد

۲۳۴. طارق از تنگه‌ای که اکنون جبل الطارق نامند گذشت و نهایتاً با حضور موسی تا شمال اسپانیا را فتح کردند/امام سجاد در دوران همین ولید به شهادت رسید
۲۳۵. ولید در سال ۹۶ مرد و برادرش سلیمان بن عبدالملک خلیفه شد/او که بسیار خوشگذران و هوسران بود در سال ۹۹ مرد
۲۳۶. سلیمان تنها کار مفیدی که انجام داد این بود که قبل از مرگ، به جای فرزندش، عمر بن عبدالعزیز که فردی پارسا بود را جانشین خود اعلام کرد
۲۳۷. عمر بن عبدالعزیز تلاش کرد بدعت‌ها و دشنام به علی بن ابی طالب را متوقف و در صرف بیت‌المال به عدالت رفتار کند/حتی بر خویشاوندان خود سخت می‌گرفت
۲۳۸. عمر بن عبدالعزیز در ۲ سال و ۵ ماه خلافت خود، خدمات زیادی داشت: رفع مشکل موالی، توقف حمله به کشورهای نامسلمان، بازگردانی فدک به بنی فاطمه... ص ۲۳۳
۲۳۹. پس از مرگ عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک (یزید دوم) برای ۴ سال خلیفه شد/یزید مردی خوشگذران، فاسق، میخواره و زن‌باره بود/دوباره رسوم غلط زنده شد
۲۴۰. یزید، قبل از مرگ، برادرش هشام را خلیفه بعدی اعلام کرد/مردی کوشا و صرفه‌جو بود/لشکر او تا متصرفات فرانسه پیش رفتند/رحلت امام باقر در عصر او بود
۲۴۱. زبان رایج مردم سوریه، فلسطین و ارد، آرامی بود که با عربی پیوند داشت/در مصر دو قرن طول کشید تا عربی جا بیفتد، در قرن ۳ به قبطی تغییر کرد
۲۴۲. چرا زبان مردم ایران با برخورد با عربی تغییر نکرد؟ چون پیش از آمدن اسلام، زبان و ادبیات فارسی تکامل یافته و فرهنگی پخته و غنی فراهم آورده بود

۲۴۳. هنگامی که زبان و ادبیات فارسی با زبان عربی برخورد کرد، به قدر احتیاج واژه‌های دینی را که بدان نیاز داشت وام گرفت و در مقابل، به نسبت بیشتر..
۲۴۴. و در مقابل، به نسبت بیشتر واژه‌های اداری، سیاسی، فلسفی و ادبی را بدان زبان داد... دانشمندان و ادیبان ایرانی.. زبان عربی را تکامل بخشیدند/ص ۲۴۴
۲۴۵. صفحه ۲۴۴ و ۲۴۵ تحلیل مفیدی بر دوران برخورد زبان فارسی با زبان عربی/مقاله مرتبط: زبان و ادبیات عرب و اهمیت آن از لحاظ زبان فارسی
۲۴۶. در دوره امویان، از نیمه دوم سده اول به بعد نحله (روش فکری در مسائل اعتقادی)های فکری پدید آمد/بیشتر در عراق (کوفه)/ابتدا بر سر جبر و اختیار
۲۴۷. در دوره امویان مکتبی تأسیس شد بنام مُرْجئه/طبق آیه ۱۰۶ توبه: و آخِرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرُ اللَّهِ.. /کار کسی که گناه کبیره کرده را باید به خدا وا گذاشت..
۲۴۸. بنی‌امیه از عقیده مُرْجئه برای توجیه کشتارها و غارت‌ها و آزار خود استفاده می‌کردند
۲۴۹. نتیجه برخورد تفکر جبریه و قدریه و مرّجئه: مکتب میانه‌رو معتزله/حسن بصری: مرتکب گناه کبیره، کافر است/شاگردش واصل بن عطا: میان کفر و ایمان است
۲۵۰. شاگرد از استاد جدا شد، استاد گفت: اِعْتَرَلَ مِنَّا (از ما کناره گرفت) و همین باعث نامگذاری معتزله است/معتزله در حکومت عباسیان رونق فراوان گرفت
۲۵۱. چرا حکومت امویان با آن همه موفقیت در فتوحات و گسترش قلمرو، اینقدر زود نابود شد؟ درحالی که عباسیان بعد از ۵۰۰ سال حکومت چیزی به قلمرو نیفزودند؟

۲۵۲. همان عاملی که وجودش باعث وحدت مسلمانان و گسترش اسلام شد، عدم وجودش باعث نابودی امویان شد؛ یعنی «دین»
۲۵۳. زمان زندگی پیامبر(ص)، هر کجا دسته سربازان می‌رفت، گروه آموزنده قرآن و احکام فقه اسلامی بدنبال آنان می‌رفت و چون آنها حرف و عملشان یکی بود،..
۲۵۴. چون آنها حرف و عملشان یکی بود، به هر جا رسیدند مسلمانانی معتقد و عامل به دین تربیت کردند/همینها بودند که بعدها بر حاکمان بدکار خرده می‌گرفتند
۲۵۵. در حالی که در دوره امویان فتح‌های اسلامی رنگ کشورگشایی گرفت. سربازان برای غنیمت می‌رفتند و حاکم در پی پر کردن خزانه خود بود... ص ۲۴۸
۲۵۶. مسلم است که عربستان پیش از اسلام در تأسیس یا گسترش علوم نظری یا عملی کمترین سهمی نداشته است/اما همسایگان (ایران و روم) قدرت علمی بودند
۲۵۷. مقارن ظهور اسلام گروهی به تحصیل در مدرسه جندی‌شاپور در رشته پزشکی پرداختند/در نیمه اول سده ۱هـ.ق: ترجمه کتاب‌های پزشکی یونانی و سریانی به عربی
۲۵۸. ادبیات عصر جاهلی را به صحرای عربستان تشبیه کرده‌اند: از یک سو خشک و باصلابت و سخت و از سوی دیگر باصفا و خالی از پیچ‌وخم‌ها و نازک‌کاری‌ها...
۲۵۹. هنگام ظهور اسلام مشرکان برای مبارزه با پیامبر از سلاح شعر نیز استفاده کردند و پیامبر می‌فرمود: به آنان به زبان شعر پاسخ دهید که کارگتر است
۲۶۰. برخی، از ظاهر بعض آیات و روایات چنین پنداشته‌اند که اسلام شعر را نکوهش کرده/درحالیکه چنین نیست/شرع در مقام والای شعر فرموده: بعض شعرها حکمت است

۲۶۱. امام صادق به گُمیت (شاعری که در مصیبت شهدای کربلا شعری سرود): اگر مالی داشتیم به تو می‌دادم، اما به تو چیزی را می‌دهم که پیغمبر به حسان فرمود:
۲۶۲. مادام که از ما اهل بیت دفاع می‌کنی، مؤید به روح القدس باشی / جریان بخشیدن سند یک زمین توسط عبدالله بن حسن بن علی به کمیت، فوق‌العاده زیباست ص ۲۵۵
۲۶۳. این حدیث مطمئناً بر ساخته پیروان عباسیان و ابومسلم است: هرگاه پرچم‌های سیاه از جانب خراسان پیدا شد، مژده باد شما را به ظهور مهدی ما. ص ۲۷۰
۲۶۴. چرا ابومسلم و همراهان او رنگ سیاه را برای پرچم‌ها و پوشش‌های خود در قیام علیه عباسیان گزیدند؟ احتمالات مختلف: ص ۲۶۹
۲۶۵. در ۱۳۲هـ حکومت از بنی‌امیه به بنی‌عباس رسید / باین تغییر، سیل خون بنی‌امیه (توسط سَفّاح؛ یعنی خون‌ریز؛ لقبی که امویان به او دادند) روان شد
۲۶۶. ذهبی نویسد: در این کشتار، سپاهیان خراسان که به سیاه‌جامگان مشهور بودند هر کار زشتی توانستند کردند / عملکرد سَفّاح: ص ۲۷۳
۲۶۷. چه ضرب المثل جالبی: دو شمشیر را در یک غلاف نتوان جای داد! / معادل «لو کان فیهما آلهة إلا الله لفسدتا» / (=وزیر قوی‌تر از خلیفه بهتر که کشته شود)
۲۶۸. ابومسلم (وزیر) به منصور (خلیفه): به ما از پادشاهان ساسانی چنین رسیده است: «آنگاه که کشور آسوده باشد بدا بر وزیران» / چقدر زیبا بود... آفرین
۲۶۹. حکایت سَفّاح و منصور و ابومسلم قابلیت تبدیل شدن به یک #فیلمنامه بسیار جذاب را دارد: ص ۲۷۰ تا ۲۸۰ کتاب تاریخ تحلیلی اسلام

۲۷۰. رواندیه، خلافت را پس از پیامبر، از آل عباس (عموی وی) و پس از عباس، خاص فرزندان او می‌دانستند و منصور را خدای خود/امویان را سخت دشمن می‌داشتند
۲۷۱. جالبه: منصور خواست بر وسعت مسجدالحرام بیفزاید/مردم خانه‌های خود را نفروختند/منصور با امام صادق مشورت کرد/امام گفت: از آن‌ها پرسید: هنگامی...
۲۷۲. هنگامی که شما خانه‌ها را ساختید مسجد وجود داشت یا شما خانه‌هایتان را ساختید و سپس مسجد احداث شد؟ گفتند: مسجد وجود داشت/امام فرمود: ...
۲۷۳. پس بدانید که هر خانه‌ای فضایی می‌خواهد.. پس منصور دستور داد خانه‌های اطراف را ویران کردند. (میتونه یه حکم کلی در تخریب خانه‌های اطراف حرم باشه)
۲۷۴. از کارهای زشت منصور، کشتن محمد بن عبدالله و برادر او ابراهیم و از همه زشت‌تر، به شهادت رساندن امام صادق (ع) است/پس منصور، فرزندش مهدی خلیفه شد
۲۷۵. زندیق، معرب زندیک و در آغاز بمعنی فاسدالعقیده، راهزن، جادوگر بوده/در عرف مسلمانان به کسی زندیق گفته می‌شود که سخنی مخالف اسلام بگوید یا بنویسد
۲۷۶. پس از مهدی، فرزندش هادی ۱ سال حکومت کرد و توسط مادرش کشته شد!/سپس: برادرش هارون الرشید/دوره خلافت هارون (۱۷۰ تا ۱۹۳): پررونق‌ترین عصر خلافت عباسیان
۲۷۷. هر چند گسترش جغرافیایی نداشت اما دگرگونی مسلمانان از لحاظ پیشرفت تمدن، دوره‌های پیش و پس از هارون، قابل توجه است/شهرت او به اروپا نیز رسید..
۲۷۸. مورخانی چون طبری و ابن‌اثیر و.. هارون را مردی دیندار و خداترس شناسانده‌اند!!.. اما چه گناهی بزرگتر از آنکه امام هفتم شیعیان به دستور او شهید شد

۲۷۹. در دوران امام صادق، اختلافاتی بین شیعیان پیش آمد: ۱- گروهی مردن اسماعیل (فرزند امام که زودتر از وی درگذشت) را نپذیرفتند، گفتند امام او را مخفی کرده
۲۸۰. ۲- گروهی گفتند امامت به اسماعیل و سپس فرزندش محمد منتقل شده (فرقه اسماعیلیان/ هند و پاکستان) ۳- گروهی گفتند امام صادق نمرده بلکه غیبت کرده (=قائم)
۲۸۱. امام کاظم درزندگی، مروان (آخرین خلیفه اموی)، سفّاح، منصور، مهدی، هادی و هارون از بنی عباس را درک کرد/ دوران امامت: مطابق با منصور، مهدی، هادی و هارون
۲۸۲. سخنان امام کاظم: همسایه نیک بودن، آزار نرساندن نیست بلکه شکیبایی بر آزار همسایه است/ مصیبت برای آنکه شکیبیا باشد یکی و برای آنکه جزع کند دو تاست
۲۸۳. امام کاظم علیه السلام: آن کس که در دنیا با ستم به عزت رسد، در آخرت به عدل، خوار گردد!
۲۸۴. خداوند: ای داوود! هیچ بنده‌ای از بندگانم به یکی از آفریدگانم دست نیاویخت جز آن که سبب‌های آسمانی را از او بریدم و زمین را زیر پای او فروبردم
۲۸۵. خداوند به حضرت موسی: ای موسی، شیرترین بندگان کسی است که به من تهمت زند! آن که از من خیری را خواهد، سپس به قضای من راضی نشود! ص ۳۰۱
۲۸۶. دوست و دشمن امام کاظم را ستوده‌اند! ابن حجر که با شیعه میانه خوشی ندارد: در علم و کمال و فضل وارث پدرش بود. او را به خاطر حلم و بخشش ...
۲۸۷. او را به خاطر حلم و بخشش بر کسانی که آزارش می‌دادند کاظم می‌گفتند. نزد عراقیان به باب الحوائج معروف است. عابدترین و داناترین مردم زمان خود بود



۲۸۸. پس از هارون، فرزندش مأمون که از کنیزکی ایرانی بود در خراسان به تخت نشست (ایرانیان دور او را گرفتند) / و امین (فرزند دیگرش از زنی عرب) در بغداد..

۲۸۹. امین نام مأمون را از خطبه انداخت / در ۱۹۵هـ علی بن عیسی بن ماهان را به جنگ با مأمون فرستاد / شکست خورد / مأمون بغداد را محاصره کرد / امین کشته شد

۲۹۰. ماجراهای مفصل دوران مأمون: ص ۳۰۰-۳۱۵: از ولایت عهدی امام رضا تا شکلگیری معتزله / مأمون در ۲۱۸هـ مرد / در وصیتنامه‌ای طولانی برادرش معتصم را ولیعهد کرد

۲۹۱. معتصم را مَثَمَن نامند چون ۸ امین فرزند از اولاد عباس بن عبدالمطلب / ۸ امین خلیفه عباسی / ۸ سال و ۸ ماه خلافت کرد / در ۴۸ سالگی مرد / ۸ پسر و ۸ دختر دارد و..

۲۹۲. جریان به شهادت رسیدن امام جواد به دست معتصم: ص ۲۲۷ / در جریان بریدن دست دزد، معتصم حرف امام را قبول و او را تحسین کرد، ابن ابی دؤاد فتنه کرد و...

۲۹۳. بنایم این سخن از امام جواد را: اظهار الشیء قبل أن یستحکم مفسده له: آشکار کردن چیزی پیش از آن که مستحکم شود، موجب تباهی آن است...

۲۹۴. پس از مرگ معتصم، پسرش هارون ملقب به الواثق بالله (واثق) خلیف شد / خردمند و بصیر در سیاست / شاعر / مانند معتصم کارها را به ترک‌ها سپرد / حامی معتزله

۲۹۵. واثق: بخدا سوگند جدم راست گفت کسی که با استبداد کار نکند ناتوان است! / از ۲۲۷هـ خلیفه بود / در ۲۳۲هـ گفته احمد بن محمد واثقی به طرز ترسناکی مرد: ص ۳۳۳

۲۹۶. پس از مرگ واثق، برادرش جعفر بن معتصم ملقب به المتوکل علی الله (= متوکل) خلیفه شد / بر معتزلیان و بدتر بر شیعیان سخت گرفت / تخریب و آب بر مرقد سیدالشهدا

۲۹۷. در ۲۴۷، ترکان با موافقت منتصر(ولیعهد)، متوکل و وزیر مورد علاقه اش (فتح بن خاقان) را کشتند/با این کار دست ترکان در گماردن یا عزل خلیفه گشوده شد

۲۹۸. متوکل به ساختمان علاقه داشت/مسجد بزرگ سامرا با منار ماریچ را ساخت/شهر جعفریه را بنا کرد/مردی شراب خواره و زن باره بود و گویند ۴۰۰۰ کنیز داشت

۲۹۹. متوکل در میان عباسیان به کینه توزی با خاندان پیغمبر مشهور بود، مخصوصاً علی (ع) و خاندان او را سخت دشمن می داشت و دوستدارانشان را می کشت..ص ۳۴۰

۳۰۰. از دیگر گناهان بزرگ متوکل، بردن امام هادی از مدینه به سامرا و زیر نظر داشتن و سرانجام شهید کردن ایشان است/در ۴۲ سال زندگی امام، ۸ خلیفه عوض شد

۳۰۱. پس از متوکل، منتصر خلیفه شد/با علویان رفتاری نیکو داشت/فدک را به فرزندان امام حسن و حسین برگرداند/تشویق مردم به زیارت قبر سیدالشهدا و علی (ع)

۳۰۲. منتصر ترکان را دشمن می داشت و آنها را قاتل خلفا می دانست/ترکان فهمیدند و او را پس از ۱ سال خلافت با کمک پزشک دربار با زهر کشتند...

۳۰۳. پس از مرگ منتصر، ترکان مجمعی تشکیل دادند و گفتند نباید کسی از فرزندان متوکل خلیفه شود/نهایتاً احمد بن محمد بن معتصم (ملقب به المستعین) انتخاب شد

۳۰۴. مستعین، باغر (شجاع ترکان) را کشت/ترکان از او بیمناک شدند و خواستند خودش را خلع کند/ابتدا نپذیرفت ولی در ۲۵۲ خودش را خلع و معتر را خلیفه کرد

۳۰۵. مستعین به واسط رفت/۹ ماه بعد به دستور معتر کشته شد!/المعتر بالله محمد بن المتوکل بن المعتصم ملقب به ابو عبدالله به محض خلافت برادرش مؤید را کشت

۳۰۶. معتز در برابر ترکان ناتوان بود/مقرری خواستند، چیزی در بیت‌المال نداشت/ترکان پای او را گرفتند و کشان‌کشان بردند و سیلی..ومی گفتند خود را خلع کن
۳۰۷. معتز با شهادت قاضی و شهود ترکان خود را خلع کرد/ همه با محمدبن‌واثق بیعت کردند/۵ روز بعد ترکان معتز را در حمام تشنه نگه داشتند تا مرد
۳۰۸. محمدبن‌واثق فرزند معتصم ملقب به المهدی در ۲۵۵ خلیفه شد/فردی مؤمن و همیشه روزه‌دار بود/غنا را حرام می‌دانست/ترکان او را در ۲۵۶ دستگیر و کشتند
۳۰۹. ترکان پس از مهدی با احمدبن‌متوکل بیعت و او را به المعتمد علی‌الله ملقب کردند/او ۲۳ سال خلافت کرد/مهم‌ترین رویداد: شهادت امام عسکری در ۲۶۰
۳۱۰. چون امام هادی در محله عسکر سامرا و تحت نظر زندگی می‌کرد او و فرزندش را عسکری می‌خواندند اما این لقب برای امام یازدهم شهرت یافت/مدت امامت: ۶ سال
۳۱۱. امام حسن عسکری: جدال مکن تا بهایت برود و مزاح مکن تا بر تو گستاخ شوند/شرک پوشیده‌تر از جنبش مورچه‌ای بر پارچه‌ای سیاه در شب تاریک است
۳۱۲. از مهم‌ترین حوادث اواخر حکومت عباسیان، ظهور قِرمطیان است که به نام دین برخاستند اما بویی از دین نبرده بودند/دنباله‌رو اسماعیلیان بودند
۳۱۳. تا نیمه سده چهارم وحشت‌های بزرگی در حوزه اسلامی پدید آوردند/غارث و کشتار سامرا/حمله به مکه و کشتار حاجیان و بردن حجرالاسود تا ۲۲ سال به بحرین
۳۱۴. حسین اهوازی و حمدان قِرمط مردم را بنام احمدبن‌محمدبن‌حنفیه خواندند و او را رسول‌الله گفتند/قبله‌شان به بیت‌المقدس برگشت/ایام روزه: عید نوروز

۳۱۵. امام دوازدهم: تولد: ۲۶۰هـ/در ۵سالگی به امامت رسیدند/غیت صغری: ۶۹سال (۲۶۰)

تا (۳۲۹)/از طریق ۴نائب با مردم در ارتباط بود، سپس غیت کبری

۳۱۶. نائین: عثمان بن سعید عمری، سپس فرزندش: محمد بن عثمان / حسین بن روح

(فهمیده ترین و عاقل ترین مردم عصر بوده)/ ابوالحسن علی بن محمد سمری